

۶۷ - تَرْجِيهٌ (۴) « لَمْ + مضارع مجزوم - ماضی منفی یا ماضی نسبی منفی ( تَرْجِيهٌ ! حذف می شود )  
ضمناً این فعل باره حذف اصلی « رَأَى » در لغت « دیدن است » « اندیشیدن »

۲۷ - تَرْجِيهٌ (۱) « قَدْ جَبَلَتْ » ماضی نقلی است . ( تَرْجِيهٌ های ۲ و ۴ حذف می شوند ) : « مشکل جمع  
» مشکله « بود و به حذف « حَصِبَتْ » نفی باشد ( تَرْجِيهٌ ۲ حذف می شود )

۲۸ - تَرْجِيهٌ (۳) « أَنْتَ نَعْلَمُ » مضارع التزامی ترجمه می شود . ( تَرْجِيهٌ های ۱ و ۲ ) حذف می شوند . « لا » در  
عبارات « لا أَشْرَ » لای نفی حبیله است و به صورت « هیچ » یعنی می شود . ( تَرْجِيهٌ ۲ حذف می شود )

۲۹ - تَرْجِيهٌ (۱) « إِذَا » به حذف « انشاء » یا « هتاف » می باشد ( تَرْجِيهٌ های ۳ و ۴ ) . « تَرْجِيهٌ (۲) » « إِلَيْهِ »  
ترجمه شده است « صِرَدْتُكَ إِلَيْهِ » جو انصری تو به او « بِدَ » این تَرْجِيهٌ نیز حذف می شود .

۳۰ - تَرْجِيهٌ (۴) « سَيُحَدِّثُكَ » مستقبل است در صورتی که تَرْجِيهٌ (۴) به صورت حال ترجمه شده است .

۳۱ - تَرْجِيهٌ (۲) این عبارت را به دلالت بر خبری و متواضع دارد . ( تَرْجِيهٌ ۲ ) مفهوم به آهسته ریخته حرکت  
کردن اشاره دارد و با آن طلب معذرتی ندارد .

۳۲ - تَرْجِيهٌ (۱) کافی است بدانید که فعل « رَهَ كُنْ » در عربی می شود « دَعِ » این عبارت از سر صغیه درس  
اول عربی ۳ از شعر حفظا طرح شده است ( مَتَى مَاتَلَوْ مِنْ تَهْوَى دَعِ الدُّنْيَا وَأَهْلِهَا »

۳۳ - تَرْجِيهٌ (۱) « بَدِيدَةٌ عَجِيبٌ زَلِيلٌ كَمَا » « ظَاهِرٌ تَوَسَّعَ مَزْجُ الْجَمِيلَةِ » ضمناً « شَكَّسَتْ شَدَنَ »  
مصر است و به صورت فعل ترجمه نمی شود .

۳۴ - تَرْجِيهٌ (۲) با توجه به اینکه در متن اشاره شده عنکبوت مار و شبکه خور را به نحوی می تند که مانند رادار  
شکار به سوی آن می آید تَرْجِيهٌ (۲) داسخ صحیح است .

۳۵ - تَرْجِيهٌ (۲) اخیراً دانشمندان توانسته اند رادار بسیار نو که مسیر حرکت هوا را اندازه گیری خواهد بخش  
می کند این نکته نیز بر تَرْجِيهٌ از جمله است ۳۴ است .

۳۶ - تَرْجِيهٌ (۳) منظور از کت آن این است که تمام اجرام آسمانی در مدار مشخص حرکت می کنند به  
نحوی که در گذر بر خولا نمی کنند .

۳۷ - تَرْجِيهٌ (۴) ترجمه تَرْجِيهٌ (۴) « همانا امور جهات به دستور حکمی ما ( منظور خداست ) جاری است »

۳۸- کزنیۀ (۲) «غلبت» اسم آن بوده و باید مذکور باشد.

۳۹- کزنیۀ (۱) «اکثریة» صفت «الذیة» بوده. الذیة حیثاً است و شروع سبب اکثریة نیز باید ذمیر باشد.

۴۰- کزنیۀ (۱) «اجریة» خبریست ← کزنیۀ (۱) حذف شد. چون ماضی است، کرب نسبتاً ←

کزنیۀ (۲) رد شد. ضمناً «حرف اصلی آن» «جری» بوده و اجوف نیست ← کزنیۀ (۱) حذف شد

۴۱- کزنیۀ (۲) این فعل مجهول نیست ← کزنیۀ (۱) حذف شد، از باب تفعیل نیست ← کزنیۀ (۲)

حذف شد، «حرف اصلی آن» «عین» بوده ناقص نیست ← کزنیۀ (۱) حذف شد.

۴۲- کزنیۀ (۴) «الأرض» غیر نصرت نیست ← حذف کزنیۀ (۱). مشتق نیست ← حذف کزنیۀ (۲)

خبر آن «بعها» نیست ← حذف کزنیۀ (۳)

۴۳- کزنیۀ (۴) «ه» در «اللہ» کزنیۀ (۱) به «مدیرة» بازمی‌گردد، مؤنث است پس «الیها»

درست است، کزنیۀ (۱) حذف می‌شود. «ها» در «أفها» به «الطفل» برمی‌گردد که ذکر است پس «أمک»

درستی باشد. «ه» در «بعضه» کزنیۀ (۳) به «أشیاء» برمی‌گردد، جمع مکتسب غیر عامل است لذا

ما «ه» بعضها می‌شود این کزنیۀ نیز غلط است.

۴۴- کزنیۀ (۲) «اراسم» سبب از اسم اشاره (مشارک) بدون «ال» باشد خبر است و درین به عنوات

مشارک ذکر نمی‌شود.

۴۵- کزنیۀ (۳) فعل شرط و جواب شرطاً از مضارع باشند خبر هم اند. در کزنیۀ (۳) «یری» باید

عبر می‌شد و حرف علت در آن حذف می‌شد ← یر

۴۶- کزنیۀ (۳) در مجهول بودن زمان فعل نباید تفسیر کند.

۴۷- کزنیۀ (۲) «قرنات» قنفا است و دارای اعراب فرعی با حرف است.

۴۸- کزنیۀ (۲) «قبل» در این کزنیۀ مقول نیست است. سایر ظروف کزنیۀ های درین نقش دیگری نیز دیده اند.

۴۹- کزنیۀ (۳) «أدخلتهم» به «قیم» بازمی‌گردد، خبر است پس این فعل جمله وصفیه

و محلاً مجرور است.

۵۰- کزنیۀ (۱) همواره سبب از نهادی که فعل یا یک ضمیر مخاطب می‌آید (لا تخافنی ← ترس)

عقار حاج نجیب

